



The implications of the semantic connection between life and education in verse 24 of Surah Anfal and its impact on the foundations of Islamic education

Seyed Yaser Hakimi ¹ | Ahmad Salahshouri ² | Irandokht Fayyaz ³

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.6.3

Abstract

The purpose of the research is to discover the semantic connection between education and life in verse 24 of Surah Anfal, in which it is stated that answering the call of God and His Messenger is the cause of human life. Since the soul of God is also relevant in this verse; The issue of the province also becomes a bridge between education and human life, which deserves more detailed research. The current research was conducted with a qualitative approach and inferential method. The first part of the verse in question constitutes the research field and the research sample community. The mentioned verse is: O you who have believed, respond when God and the Messenger call you, so that you may attain life by this means. The verse can be seen. The basic words of the above verse are these things, which in this research try to clarify their relationship with education and training: faith, response, God and the Messenger, calling, giving life. First, the first part of the verse, in terms of components. What does it have to do with education? Second, what network of meanings do these meanings with their semantic shadows and other related verses and traditions form? Third, what are the foundations of ontology, epistemology, religion, human being in this semantic network It provides a science and values for education and training? Fourthly, what goals, principles, and methods do these educational bases require for education and training? The basis of the educational foundations of Hayat Tayyaba is his harmony with the saints of God in beliefs, salutations and greetings in social relations, as well as modesty and chastity in the moral sphere.

Keywords: Education, life, province, semantics, Islamic education

1. Phd student of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Email: yaserhakimi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Cite this Paper: Hakimi, S,Y & Salahshouri, A &. Fayyaz,I .(2024). The implications of the semantic connection between life and education in verse 24 of Surah Anfal and its impact on the foundations of Islamic education .**Publisher:** Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).





الملخص

هدف البحث إلى اكتشاف العلاقة الدلالية بين التعليم والحياة في الآية ٢٤ من سورة الأنفال التي جاء فيها أن إجابة دعوة الله ورسوله هي سبب حياة الإنسان. لأن روح الله أيضاً له صلة بهذه الآية؛ كما تصبح قضية المحافظة جسراً بين التعليم وحياة الإنسان، الأمر الذي يستحق بحثاً أكثر تفصيلاً. تم إجراء البحث الحالي بالمنهج النوعي والمنهج الاستدلالي، ويشكل الجزء الأول من الآية محل البحث ومجتمع عينه البحث. الآية المذكورة هي: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، ويمكن ملاحظة أن الكلمات الأساسية من الآية السابقة ما حاولنا توضيح علاقتها بالتربية والتدريب: الإيمان، الاستجابة، الله والرسول، الدعوة، الحياة. أولاً، الجزء الأول من الآية، من حيث مكوناتها وما يجب عليها رابعاً: ما هي شبكة المعاني التي تشكلها هذه المعاني بظلالها الدلالية وغيرها من الآيات المرتبطة بها؟ وما هي الأهداف والمبادئ والأساليب التي تتطلبها هذه الأسس التربوية للتعليم؟ إن أساس الأسس التربوية للحياة الطيبة هو انسجامه مع أولياء الله في العقائد والتحية والتحيات في العلاقات الاجتماعية، وكذلك التواضع والعفة في الحياة. المجال الأخلاقي.

الكلمات المفتاحية: التربية، الحياة، الولاية، الدلالات، التربية الإسلامية.

١. المؤلف المراسل: طالب دكتوراه في فلسفة التربية الإسلامية، كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران.

Email: yaserhakimi@gmail.com

٢. أستاذ مشارك، قسم فلسفة التربية، كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

٣. أستاذ مشارك، قسم فلسفة التربية، كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

استشهاد: الحاكي، سيد ياسر و سلحشوري، أحمد وفياض، إيراندخت (١٤٠٣)، دلالات الارتباط الدلالي بين الحياة والتعليم في الآية ٢٤ من سورة

الأنفال وأثرها في أسس التربية والتربية الإسلامية، ٣٢ (٦٣)، ١٦٤-١٣٧، <https://dori.net/dor/20.1001.1.22516972.1403.32.63.6.3>

هذا المقال مأخوذ من رسالة الدكتوراه لقسم فلسفة التربية بجامعة العلامة الطباطبائي.

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع) المؤلفون



هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (Creative Commons License- CC BY)



دانشگاه قم



سال سی و دوم
تابستان ۱۴۰۳
صص: ۱۶۴ - ۱۳۷

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۴-تیر
تاریخ بازنگری: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۶ تیر ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۰۱ شهریور ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

دلالت‌های ارتباط معنایی حیات و تربیت در آیه ۲۴ سوره انفال و تأثیر آن بر مبانی تعلیم و

تربیت اسلامی

سید یاسر حکیمی^۱ | احمد سلحشوری^۲ | ایراندخت فیاض^۳

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.6.3

چکیده

هدف از تحقیق، کشف پیوند معنایی تربیت با حیات در آیه ۲۴ سوره انفال است که در آن تصریح شده که اجابت دعوت خدا و رسول او سبب زنده شدن انسان‌ها است. از آن‌جا که سول خدا نیز در این آیه موضوعیت دارد؛ موضوع ولایت نیز به پل ارتباطی بین تربیت و حیات انسانی تبدیل می‌شود که جای تحقیقات دقیق تری دارد. تحقیق حاضر با رویکرد کیفی و روش استنباطی انجام شده است. بخش اول آیه مورد نظر، میدان تحقیق و جامعه نمونه تحقیق را تشکیل می‌دهد. آیه مذکور این است که: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که خدا و رسول شما را خواندند استجاب کنید تا بدین وسیله به حیات دست یابید. همان‌طور که در آیه مشاهده می‌شود مفردات بنیادین آیه فوق این موارد است که در این تحقیق تلاش می‌شود رابطه آن‌ها با تعلیم و تربیت روشن شود: ایمان، استجاب، خدا و رسول، هنگامه دعوت، حیات بخشی. اولاً بخش اول آیه، به لحاظ اجزاء چه ارتباطی به تعلیم و تربیت دارد؟ دوم این که این معانی با سایه‌های معنایی خود و سایر آیات و روایات مرتبط چه شبکه‌ای از معانی را تشکیل می‌دهند؟ سوم این شبکه معنایی چه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی‌ای را برای تعلیم و تربیت فراهم می‌کند؟ چهارم این مبانی تربیتی چه اهداف، اصول، روش‌هایی را برای تعلیم و تربیت اقتضا می‌کنند؟ دریافت‌های تحقیق پس از تفصیل مبانی مشخص می‌شود از جمله علائم حیاتی انسانی بر اساس مبانی تربیتی حیات طیبه، هماهنگی او با اولیاء الله در اعتقادات، تحیت و سلام در روابط اجتماعی و همچنین حیا و عفاف در حوزه اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، حیات، ولایت، معناشناسی، تعلیم و تربیت اسلامی

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

Email: yaserhakimi@gmail.com

۲. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

استاد: حکیمی، سید یاسر و سلحشوری، احمد و فیاض، ایراندخت (۱۴۰۳)، دلالت‌های ارتباط معنایی حیات و تربیت در آیه ۲۴ سوره انفال و

تأثیر آن بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۲(۶۳)، ۱۶۴-۱۳۷. DOR: <https://dorl.net/dor/> 20.1001.1.22516972.1403.32.63.6.3.۱۳۷-۱۶۴

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی است.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License - CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

معناشناسی تربیت در قرآن کریم به طور قطع یکی از راه‌های کمک‌کننده و لازم برای ترسیم مبانی و در نتیجه تولید دقیق‌تر دانش تربیت اسلامی است. اگر این نوع تحقیق‌ها با تطبیق بر مضامین فلسفی، ادبی و عرفانی ملهم از سایر مبانی اسلامی صورت بگیرد؛ مسلماً می‌تواند فهم بیشتری از معارف قرآن کریم به دست دهد؛ چرا که قرآن کریم ذو بطون و دارای لایه‌های عمیق و پنهان است؛ و این دلیلی بر این است که به گفته برخی از صاحب‌نظران، معارف قرآنی برای عوام و خواص دارای معانی متفاوت، و البته در طول یکدیگر باشد. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱: ۹) با توجه به اهمیت واکاوی مفهوم تربیت، گاه لازم است آیاتی که به نظر از ویژگی خاصی برخوردارند؛ به صورت جداگانه مورد دقت و بررسی قرار بگیرند. یکی از این آیات آیه بیست و چهار انفال است که می‌فرماید: ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست (یعنی ایمان) دعوت کنند. اجابت کنید و بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل می‌شود (و از اسرار درونی همه آگاه است) و همه به سوی او محشور خواهید شد. (انفال: ۲۴). ترجمه انصاریان: ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می‌شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلماً همه شما به سوی او گردآوری خواهید شد. در نظر داشتن آیات دیگری مانند آیه اول سوره ابراهیم که وظیفه پیامبر را خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور می‌داند؛ و یا آیه دوم سوره جمعه که وظیفه او را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌داند روشن می‌شود که در آیه بیست و چهارم انفال قرار است همان وظایف تربیتی با تعبیر دیگری بیان شود تا پرده از رازی دیگر بگشاید. همین اهمیت محققین حاضر را بر آن داشت که نسبت به این مهم دقت‌های بیشتری داشته باشند. یکی از اشکالاتی که در فهم آیات قرآن کریم برای استفاده در نظریه‌های علوم انسانی می‌شود؛ کم توجهی به عمق معانی و بسنده نمودن به ظاهر است. مثلاً در مسأله حیات، وقتی حیات به زندگی عادی ترجمه شود و یا نهایتاً یک تعبیر ادبی خالی از معنای حقیقی تلقی شود؛ مسلماً به راحتی از کنارش گذر می‌شود و به طور مثال در این آیه ارتباط استجاب دعوت خدا و رسول به عنوان یک موفقیت دنیایی در زندگی یا نهایتاً موفقیت زندگی آخروی تفسیر می‌شود و جامعه علمی از دقت‌های فلسفی و عرفانی

آن محروم می ماند. حیات خود معنای خاصی دارد و خصوصا وقتی در مقابل ملمات قرار می گیرد معنای خاصی می دهد. توجه به این عمق معانی از یک طرف و توجه به ارتباطات معانی از سوی دیگر که می تواند منجر به نظریه پردازی در علوم انسانی خصوصا تربیت اسلامی باشد که دغدغه محققین تحقیق حاضر بوده است. مهمترین سوالی که در این تحقیق دنبال می شود معنای حیات و ولایتهای تربیتی آن در مبانی تعلیم و تربیت اسلامی است و در مرحله دوم شبکه معنایی تشکیل شده از توحید، ولایت و حیات و دلالتهای نظری آن.

مبانی نظری

آیه ۲۴ سوره انفال

بخش اول آیه مذکور، مورد بحث تحقیق حاضر است. صاحب تفسیر المیزان ذیل معنای حیات بخشی دعوت خدا و رسول اقسام این حیات را ذکر می کند: شعور، اراده، دوری از جهل و ایجاد نشاط. (طباطبایی علامه، ج ۹، ۱۳۷۸: ۴۲) در ادامه با تقسیم حیات به مادی و معنوی بیان می کند که عصر جاهلیت از حیات حیوانی برخوردار بودند ولی فاقد حیات انسانی بودند و لذا اجابت دعوت برای احیای آن ها به این نوع حیات است. (همان: ۴۳) صاحب تفسیر نمونه این حیات را که نتیجه اجابت دعوت خدا و رسول است؛ شامل حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مادی، اخلاقی و همه زمینه ها به معنای واقعی کلمه می داند. (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۷۳: ۱۲۷) صاحب تفسیر مجمع البیان چهار معنا برای حیات در این آیه مطرح می کند: ۱- جهاد و تلاش که سبب آبادانی است. ۲- ایمان که انسان را از مرگ شرک و کفر بیرون می آورد. ۳- علم و دانش که انسان را از مرگ جهل می رهانند. ۴- بهشت که عمر جاودانه و حیات ابدی است. (طبرسی، ج ۱۰، ۱۳۵۰: ۱۹۱) صاحب تفسیر التبیان جهاد و بهشت را مطرح نموده است. (طوسی محمد بن حسن، ج ۵، بی تا: ۱۰۱) صاحب تفسیر عقود المرجان برای حیات معنای ولایت را نیز ذکر می کند. (جزایری نعمت الله، ج ۲، ۱۳۸۸: ۲۵۳) صاحب تفسیر نور چهارنوع حیات را ذکر می کند و برای هر کدام مثال قرآنی می آورد: حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات فکری، حیات ابدی. (قرائتی، ج ۳، ۱۳۸۸: ۲۹۴) صاحب تفسیر مخزن العرفان، ولایت را معنای حیات در آیه می داند. (امین نصرت بیگم، ج ۱۳، بی تا: ۱۳۷۱) عبدالرزاق کاشانی در بیان تاویلات ابن عربی نسبت به این آیه معتقد است اگر در این آیه ذکر خدا

را جداگانه از رسول در نظر بگیریم اجابت دعوت خدا به معنای اجابت رسول باطنی و اجابت رسول به معنای رسول ظاهری خواهد بود. ایشان دعوت را دعوت به استقامت و حیات را بقاء فی الله می دانند. (ابن عربی، ج ۱، ۱۴۲۲: ۲۵۲) صاحب تفسیر حسینی نیز حیات را اولاً در علوم دینی که احیاء قلوب است، دوم این که در جهاد که احیاء جامعه است و سوم این که در عمل صالح می داند که مورث حیات ابدی است. (کاشفی، بیتا: ۳۸۰) صاحب تفسیر الجنان معنای حیات را از دو جهت ایمان می داند؛ اول این که در قرآن کریم کافر به عنوان مرده خطاب شده است و دوم این که ایمان حیات جاودانه می بخشد. (رازی ابوالفتح، ج ۹، ۱۳۷۰: ۹۱) صاحب تفسیر صافی آن را بر اساس روایتی به ولایت تفسیر می کند. (فیض کاشانی، ج ۲، ۱۴۱۵: ۲۸۹) سایر تفاسیری هم که مورد مطالعه قرار گرفت همین معانی ذکر شده را برای حیات مطرح نموده بودند. حیات حقیقی و مجازی انسان در روایات فراوانی وجود دارد از جمله خطبه امیرالمومنین (ع) در نبرد با معاویه که به یاران خود می گوید چه بسا مرگی که زندگی است و چه بسا زندگی ای که مرگ است. "الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین" (سیدرضی، ۱۳۷۵: ۲۷۷)

تربیت و حیات در اندیشه رهبران دینی و اندیشمندان معاصر

شاه آبادی (استاد امام خمینی) در فصل اول و دوم کتاب شذرات المعارف عملا حیات اجتماعی مسلمین را مهمترین مساله روز زمان خود می داند و تاکید می کند که جامعه به ظاهر اسلامی زمان خودش، از مرزهای انسانیت هم بسیار دور است تا برسد به اسلامیت. ایشان علت العلل ضعف حیات و بیماری اجتماعی مسلمین و حتی ممات آن را دوری از عامل حیات بخشی به نام "مرام اسلام" می داند و در آثارش سعی می کند مرام حقیقی اسلام را نشان دهد. (شاه آبادی، ۱۳۶۲، ۱۵) امام خمینی نیز حیات بخشی به انسان و جامعه انسانی را مهمترین هدف انبیاء می داند. "صلوات و سلام خدای بزرگ بر ... پیامبر عظیم الشان که مردگان را احیا و خفتگان را بیدار فرمود". (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۲) ایشان فلسفه اسلام را تربیت انسان می داند. (همان) و کار اصلی آن را مبارزه با از خود بیگانگی و پوچگرایی ذکر می کند. (همان) و آنچه سبب فساد اخلاق و فساد عفت باشد ولو با رنگ و لعاب تمدن، تباهی انسان عنوان می کند. (همان) ایشان انسان گونه بودن در فرد و جامعه را نسخه اصلی نجات بشر می داند و برنامه آن را به اسلام آدرس

می‌دهد. (همان : ۲۵) شهید مطهری در مساله احیای فکر دینی که گفتمان رایج محافل روشنفکری زمانش بوده است بیان می‌دارد که احیای دین توسط ما به معنای شناخت درست آن و احیای ما توسط دین به معنای رشد و تربیت انسان فرایندی دو سویه است. "دین باید ما را احیاء کند، ما نمی‌توانیم دین را احیاء کنیم. آیه می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا استجیبوا... یعنی دعوت خدا و پیغمبر را بپذیرید، پیغمبری که شما را دعوت می‌کند به چیزی، یعنی به دین، که آن دین شما را زنده می‌کند پاسخ بگویید. (مطهری، ج ۲۵، ۱۳۸۶ : ۴۹۲) رهبر انقلاب در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در اطراف آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله... [انفال / ۲۴] و درباره حیات معنوی و علل این که چرا جامعه مسلمین ممکن است از آن محروم بماند... در ضمن این که بیان می‌کردم که چرا جامعه مسلمانان از حیات معنوی محرومند... علت العلیل این محرومیت دور ماندن از حقایق قرآنی است؛ (بهبودی هدایت الله، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷) ایشان پیامبر را احیاگر جامعه مرده می‌داند: "پیغمبر و دینش در آن دنیای مرده روحی دمیدند...؛ حیات بود آنچه او آورد برای آن مردم و دنیای ظلمانی و مرگ‌زده و آفت‌زده" (رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸) "حیات طیبیه... یعنی همه‌ی این چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود، برای سعادت خود به آنها احتیاج دارد. مثلاً عزت ملی جزو حیات طیبیه است؛ ملت ذلیل، تو سری خور، حیات طیبیه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبیه است. حیات طیبیه را فقط در عبادات و در کتابهای دعا که نباید جستجو کرد؛ واقعیات زندگی اینها است". (رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵) جوادی آملی در سیر تفسیر موضوعی خود یک مجلد را به حیات حقیقی انسان اختصاص داده و با انتقاد از تعاریف رایجی مثل حیوان ناطق برای انسان، تعریفی به عنوان "حی متاله" را برای انسان مطرح می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸ : ۳۹-۴۳) علامه محمد تقی جعفری معتقد است تنها کسی می‌تواند طعم واقعی زندگی را بچشد که از "خود طبیعی" خود فاصله گرفته و به "خود حقیقی" رسیده باشد. او با الگو قرار دادن مذهب، عقل و فطرت به معرفی "حیات معقول" پرداخته است و زیستن در حیات معقول را زیستن در "حیات معنا دار" ذکر می‌کند. (رضازاده و رحمانی اصل، ۱۳۹۲ : ۱۱۵) قائمی، تجدید حیات انسان را در مولفه‌های تربیت آورده است: "اهمیت تربیت به حدی است که بسیاری از بزرگان از مرحله بردگی نجات یافته و صاحب کمالات یک انسان آزاده شده‌اند و آمادگی پیدا کرده‌اند در مرحله جدید از حیات وارد شوند". (علی قائمی، زمینه تربیت، نشر امید، ۱۳۶۲، ص ۹۸)

تربیت و حیات در اشعار شعرا و ادیبان

در بین شعرای عارف و عرفای شاعر ایرانی همراهی مفهوم تربیت با علائم استعاره‌ای حیات مانند آب دیده می‌شود. نظامی شاعر بلند آوازه ایرانی تربیت را به عنوان حیات بخشی و عامل حل همه مشکلات ذکر کرده است. نظامی گنجوی: "چون تربیت حیات کردی حل همه مشکلات کردی" (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۲: ۴۶) "قطره ای ریخت ز ابر اثر تربیت/اصل آن نشو و نما گشت که در اشجار است". (وحشی بافقی، قصاید، قصیده ۶۰) و یا این شعر وحشی بافقی که می‌گوید: "چو برگ سبز شد از زنگ خنجر بیداد/ غریب نیست ز نشو و نمای تربیت/ که نفس نامیه سر بززند ز جیب جماد/ به سعی خلق تو گل ز آب خود برویاند" (وحشی بافقی، قطعات، قطعه شماره ۱۴) سعد سلمان اثر طیب را که یک عنصر حیات بخش است به نوعی از تربیت تعبیر می‌کند. "بی تربیت طیب رنجورم / بی تقویت علاج بیمارم". (مسعود سعد سلمان، قصاید، قصیده ۱۸) حافظ منبع اصلی این آب حیات بخش معنوی را اولیاء الله می‌داند: "حافظ از آب حیات ازلی می‌خواهی/ منبعش خاک در خلوت درویشان است". (حافظ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۶) همچنین حافظ می‌گوید: "هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق/ بر او نمرده به فتوای من نماز کنید" (حافظ: غزل ۲۲۴) ناصر خسرو قبادیانی تربیت را در نهاد دین می‌داند و دین را به آبی تشبیه می‌کند که شخص محروم از آن مانند مردگان است. "توبه کن از هر بدی به تربیت دین / جان چو پیراهن است و توبه چو صابون" (قبادیانی ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۳۰۶) مولوی دنیای معنا را جهان دارای حیات حقیقی می‌داند و برای بازگشت انسان به آب حیاتی که در جوار حضرت حق ابتدا در آن می‌زیسته است بی تابی می‌کند: "ماییم چو کشت ای جان پر دسته در این میدان/ لب خشک و به جان جوین باران سحابی را" (مولوی، غزلیات شمس) او برای انسان نفس نباتی، جانوری و انسانی قائل است: "چو آمد جان جان نشاید برد نام جان/ به پیشش جان چه کار آید مگر از بهر قربان را" (همان، غزل ۵۸) همان سلطان همان سلطان که خاکی را نبات آرد/ ببخشد جان ببخشد جان نگاران نباتی را (مولوی، دیوان شمس) "آب حیوان باید مر روح فزایی را/ ماهی همه جان باید دریای خدایی را/ ویرانه آب و گل چون مسکن بوم آمد/ این عرصه کجا شاید پرواز همایی را" (دیوان شمس، غزل، ۷۷) "ما را چو ز سر بردی وین جوی روان کردی/ در اب فکن زوتر بط زاده آبی را" (غزلیات، قسمت اول، ش ۸۰) "پای تصرف را بنه بر جان خون پالای

ما/ای جان جان ما را بکش تا حضرت جانان ما" (مولوی، غزلیات شمس، غزل ۳۱) ناصر خسرو از کسانی نام می برد که آب حقیقت را نچشیده اند و لذا هر چند مدفون نباشند مُرده اند: "زنده به آب اند زندگان که چنین گفت/ ایزد سببحان بی چگونه و بی چون/ هر که مر این آب را ندید در این آب/ تشنه چو هاروت ماند غرقه ذوالنون/ زنده نباشد حقیقت آن که بمیرد / گرچه به خاک اندرون نباشد مدفون" (ناصر خسرو، قصاید، قصیده ۱۷۳) مولوی در باب اکسیر عشق به ذات احدیت و اولیاء او عامل اصلی حیات فرح بخش و شاد را در این اتصال می داند: مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم / دیده سیر است مرا / جان دلیر است مرا زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم / (مولوی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۱۳۹۳)

تربیت و حیات در اندیشه غربی

در بین فیلسوفان سنتی غربی که از مکتب سنتی رئالیسم و مشائی گری پیروی می کنند بروی درباره تربیتی معتقد است آدمی در حیات خود هنگامی دارای نظم طبیعی یعنی نظامی موافق باطبیعت انسانی است که فعالیت های او توسط هدفی عقلانی هدایت شود. برخوردار از سلامت بدن، برخوردار از امنیت روانی و عاطفی، احساس قدرت و احترام. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۱۹۰). در بین فیلسوفان ایدئالیست و اشراقی مسلک در غرب، اشتاینر به تدوین دانشی فراگیر که شامل مطالعه طبیعت انسان، به ویژه حیات فردی پرداخته است. (میلر، ۱۳۷۹: ۲۴۲) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۳۰۴) مدرنیسم در دو شاخه قرن هجدهمی و قرن نوزدهمی خود درباره حیات جهان و حیات انسانی و رابطه آن با تربیت نظر دارد. در قرن نوزدهم با غلبه اندیشه دیالکتیکی، بر خلاف قرن هجدهم که دیدگاه های مدرن مکانیکی حاکم بود و طبیعت به عنوان غایت و معیار حیات انسانی شناخته می شد؛ طبیعت بمنزله مجموعه ای از قوانین حاکم بر زمان و مکان تلقی می شود. (ماهروزاده، ۱۳۹۵: ۱۷۷ و ۱۷۸). سیر عقل در عالم ماده که توسط هگل در قرن ۱۹ مطرح شد؛ بدین شرح است که مرحله مکانیکی که تابع جذب و دفع و حرکت است رشد می یابد و به مرحله فیزیکی و شیمیایی می رسد. در این مرحله نیروهای مختلف چون نور، حرارت و الکتریسیته و نیز فعل و انفعالات شیمیایی عمل می کنند. مرحله بالاتر، مرحله غایت است که دارای مراتب گوناگون است. مرتبه ناقص آن گیاه و مرتبه کامل آن حیوان است که در رأس آن انسان قرار دارد. بدین ترتیب امر معقول طی مراحل از مرحله وجود بحث به مرحله حیات و زندگی می رسد. (فروغی، ۱۳۷۲: ۵۷ - ۶۰) به نقل از

(ماهرزاده، ۱۴۰۲: ۱۱۳). اگرستانسیالیست‌ها مثل نیچه، هوسرل، هایدگر و شوترز نسبت به حیات انسان دیدگاه متفاوتی از دیدگاه مدرن دارند. آن‌ها معتقدند در نظر انسان معاصر و ارباب تکنولوژی به غلط هرآنچه در عالم وجود دارد، برای استفاده اوست و هیچ چیز اعم از جماد، نبات و گیاه در جهان وجود ندارد که برای خود، حیات و معنایی داشته باشد و فی نفسه دارای ارزش ذاتی باشد. (هوسرل، ۱۳۸۹: ۱۶۰ - ۱۸۲) به نقل از (ماهرزاده، ۱۴۰۲: ۱۹۶). نیچه به داروین‌سب و طبیعت‌گرایی می‌تازد و می‌گوید: عامل اساسی در فرایند حیات همانا نیروی عظیم شکل‌دهنده و آفریننده صورتها از درون است و نه شرایط بیرونی. قدرتی که محیط را بکار می‌گیرد و از آن بهره‌کشی می‌کند. او گزینش طبیعی و بقای آنسب را قبول ندارد و بر این باور است که افراد قوی و نمونه‌های نوعی بهتر در قیاس با اکثریت ناتوانند. اعضای اکثریت (طبقات میانی) وقتی بر اثر ترس و غریزه‌های گله‌وار، انرژی خود را جمع کنند، نیرومند می‌شوند. (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۴۹۳ و ۴۰۴). در نظر نیچه ابرانسان، هدفی است که انسان بالقوه و الادارا است. ابرانسان یک اسطوره و هدفی برای اراده است. به عقیده نیچه هدف را نباید انسانیت دانست، بلکه هدف ابرانسان است. او در جایی اشاره می‌کند که ابر-انسان، قیصر روم است با روح مسیح. (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۴۹۳ و ۴۰۴). هوسرل علوم انسانی به خصوص علم روانشناسی پوزیتیویستی را مورد نقد قرار داد زیرا معتقد بود انسان حیات روانی خود را بی‌واسطه و بطور حضوری درک می‌کند. به قول دلتای ماطبیعت راتبین می‌کنیم و حیات روانی را می‌فهمیم. (دارتیک، ۱۳۷۳: ۱۴). آلفرد شوترز جهان بین الاذهانی را مورد مطالعه قرار داد. او معتقد است جهان روزمره، جهانی بین الاذهانی یا بین‌ذهنی است. جهانی است که در آن، من و دیگران شرکت می‌جوئیم. نتیجه اینکه جهان فردی ما-آنطور که هوسرل می‌پنداشت- کاملاً خصوصی نیست. ما به طور طبیعی در حیات فرهنگی جامعه سهیم هستیم و همانطور که دیگران در زندگی فردی ما تأثیر گذار هستند، ما نیز در زندگی آیندگان نقشی انکارناپذیر خواهیم داشت. (کارمن، ۱۳۹۴: ۱۶). پراگماتیست‌ها نیز که تداوم طبیعت‌گرایی داروینی و مدافع مدرنیسم هستند مانند دیویی در تعلیم و تربیت دیدگاه‌های موثری داشته‌اند. از آنجا که دیویی معتقد به اصالت طبیعت و به ارزش‌های ابدی، مطلق و پایدار و با وجود قانونگذار فراطبیعی در اخلاق معتقد نیست. از اینروست که وی کل حیات اخلاقی را به عنوان بسط و تکامل کنش متقابل ارگان‌سبم و محیط تو صیف می‌کند. (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۴۰۱) به نقل از (ماهرزاده، ۱۴۰۲: ۱۶۹) در همین حال وی معتقد است انسان برای به دست آوردن حیات اخلاقی خود نیازمند کمک کردن به دیگران و تأثیر‌گذاری در آن‌ها است. (همان) فلاسفه تحلیلی از شاخه پوزیتیویسم، در تقویت مدرنیسم موثر

بوده اند نیز دیدگاه هایی در تعلیم و تربیت دارند. راسل در کتاب "در تربیت" معتقد است: نیروی حیات که از عوامل اصلی تربیت است؛ بیش از آنکه خاصیت عقلی داشته باشد و برخاسته از آن باشد، یک صفت خاص فیزیولوژیکی است. (راسل، ۱۳۷۹: ۴۹-۶۵) به نقل از (ماهروزاده، ۱۳۰۲: ۲۲۶). فیلسوفان تحلیلی از شاخه فلسفه زبانی در تعلیم و تربیت پست مدرن موثر بوده اند. این فیلسوفان به دلیل کنار زدن معانی حیات مورد نظر سنت و مدرنیته همیشه در جستجوی معانی زندگی هستند. وینگشتاین در پایان رساله منطقی-فلسفی می گوید: درباره چیزی که نمی توان سخن گفت باید سکوت کرد تا بدین ترتیب معنای حیات در پرتو صفاتی که داراست حفظ شود. (بوخنسکی، ۱۳۷۹: ۳۶۱) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۲۷) پست مدرن ها نیز دیدگاه های خاصی نسبت به حیات انسانی و ارتباط آن با تربیت او دارند. به نظر اریک فروم هجوم ماشین و قبول منطق غیراومانستی آن سبب شده که روند غیرعقلانی و غیرانسان گرایانه تولید و مصرف، تسلط مطلق خود را بر جوامع سرمایه داری مستولی سازد و حیات انسانی را به مصرف کننده ای با نیازهای کاذب مبدل سازد. (فروم، ۱۳۷۴: ۲ و ۳) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۳۱۴). به نظر مارکوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد در دنیای مدرن چون درهم بیامیزند، نظامی به وجود می آورند که با دخالت در تمامی شؤون حیات، زندگی انسانها را می بلعند و هر جهشی را به عقب می رانند. (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۲۶۴) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۳۳۵). هابرماس معتقد است عقلانیت ابزاری در عصر سرمایه داری باعث تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی شده است. (کرایپ، ۱۳۹۷: ۳۰۰) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۳۴۱) لیوتار بر خلاف سنت و مدرنیسم، عقل و علم را دو "فرا روایت" یا "روایت های کلان" می نامد که نمی توانند در حیات بشری نقشی ایفا کنند. به نظر دلوز، به جای عقل و علم، ادبیات است که سبب می شود تا شور حیات در فرد پرورش یابد. دلوز برای میل و خواست ارزش مثبت قائل است و آن را جریانی سازنده، خلاق و حیات بخش معرفی کرده است. (کوپرز، ۲۰۰۹: ۲۲۳) به نقل از (ماهروزاده، ۱۴۰۲: ۴۰۶).

پیشینه پژوهش

پیشینه ارتباط معنایی تربیت و حیات

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

مؤلف	عنوان مقاله	سال	جمع بندی
افسری و همکاران	استخراج و تحلیل مبانی تربیتی حیات طیبه بر اساس قرآن و روایات اسلامی	۱۴۰۱	حیات طیبه دارای ابعاد فردی و اجتماعی است و دارای شئون مختلف در سبک زندگی انسان است. این هدف برای همه انسان‌ها اکتسابی است. ایمان و عمل صالح ارکان ایجاد آن هستند.
روستایی و ابراهیمی	حوزه معنایی تربیت براساس واژگان جانشین در قرآن کریم	۱۳۹۸	برخی تحقیقات معناشناسی تلاش نموده‌اند جانشین‌هایی برای کلمه تربیت در قرآن کریم پیدا کنند. مساله این تحقیقات این است که لفظ تربیت در الفاظ شارع نبوده و در الفاظ متشرعین و به طور خاص از زمان غزالی و راغب اصفهانی وارد آثار مکتوب اسلامی شده است. تحقیق آن‌ها ناظر به کلماتی است که می‌تواند جایگزین تربیت باشند مانند تزکیه، اصلاح، تهذیب و مانند این‌ها. (روستایی زینب، ابراهیمی زهرا، ۱۳۹۸: ۵۹)
یوسف زاده	حیات معقول به مثابه پیشرفت	۱۳۹۸	حیات طیبه مهم‌ترین تصویر است که با الهام از قرآن افق پیشرفت را پیش روی انسان می‌گشاید ولی این جهت‌گیری کلی در کاربرد و جزئیات کمتر مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. استخراج برنامه از این افق نظریه حیات معقول است که توسط علامه جعفری مطرح شده است. ایشان حیات معقول را حیاتی هدفدار و پویا می‌داند که بدون حذف حتی یک استعداد مادی و معنوی از انسان همه استعدادها و نیروهای او تا حد امکان به فعلیت می‌رسند.
فرمینی فراهانی	بررسی جایگاه حیات طیبه در	۱۳۹۶	انتخاب مفهوم حیات طیبه و تحقق آن به عنوان هدف غایی فعالیت‌های تربیتی و وسیله دستیابی به هدف غایی زندگی

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

مؤلف	عنوان مقاله	سال	جمع بندی
حسینائی احمدآبادی آرانی	سند تحول بنیادین و تبیین راهکارهای تحقق آن در آموزش و پرورش		انسان یعنی قرب الی الله مفهومی جامع است و از به دلیل آن که حیات طیبه همه شئون زندگی انسان را به طور متعادل دربر می گیرد، در صورت تحقق حیات طیبه برای هر فرد و به تبع آن تحقق جامعه صالح، همه اهداف جزئی نظام تعلیم و تربیت در همه بخشها محقق خواهد شد.
مهدوی هزاوه و همکاران	حیات طیبه، چشم اندازی برای تربیت کودکان: ارائه چارچوب مفهومی برای تبیین ویژگیهای معلم دوره ابتدایی	۱۳۹۵	حیات طیبه (ایمان و عمل صالح) در دوره کودکی بر مبانی: کرامت، اعتدال و فطرت استوار است. مهمترین مبانی تعلیم کودک عبارت است از: به روز بودن، تدبیر و تفکر، عملی بودن، احساسات، آمادگی و انگیزه. بنابراین مهمترین مصداقهای دستیابی به حیات طیبه در کودکان عبارت است از مبانی آموزش دین و اخلاق با تأکید بر جنبه عاطفی و مناسکی، توجه به تفاوتهای فردی، توجه به نقش الگویی جامعه، گرایش به خوبیها و تنفر از زشتیها، قضاوت منطقی، تمرین نظارت بر خود و تأخیر انداختن خواسته‌ها.
زمانیها	بررسی و تحلیل نسبت بین کمال انسانی و ساختهای طولی و عرضی حیات در فلسفه ملاصدرا	۱۳۹۵	حیات انسان دارای دو ساحت طولی و عرضی است. در فلسفه صدرایی ساحت طولی انسان با نوعی اشتداد وجودی و تکامل طولی همراه است و به خوبی بر اساس اصالت وجود به این رشد و تعالی پرداخته شده است. اما در مورد ساخت عرضی حیات انسان که رابطه انسان و سایر موجودات است؛ ملاصدرا بحث مستقلى ندارد و اساساً روابط اجتماعی انسان با سایر موجودات در این نگاه یک مساله تبعی و کم اهمیت است.
نجفی و متقی	محبت اهل بیت، استراتژی حیات و راهبرد تربیتی	۱۳۹۴	محبت و دوستی اولیاء غایت آفرینش است و موجب شکل گیری محبتی رشددهنده و ایجاد نگرشها و باورهای مثبت می شود. اصول این نوع تربیت عبارتند از: اصل اراده، اصل عینیت بخشی به حب الهی، اصل ارتقای شناخت.
الله بداشتی و	فرایند معناجویی	۱۳۹۴	از نظر جهان بینی اسلامی جعل معنا هدف واقعی حیات

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

مؤلف	عنوان مقاله	سال	جمع بندی
طاهری کل کشوندی	زندگی و نقش آن در حیات اجتماعی مومنانه		انسان نیست بلکه حقیقت انسان در آن چیزی است که معنابخش (خداوند) برای این موجود جعل نموده است. تغییر نقش انسان از معنا جو و کاشف معنا به معنابخش و جاعل معنا او را از فطرت خود دور می کند. معنا بخشی انسان به حیات هنگامی است که انسان مومن به روابط، نهادها، افکار و نظایر این ها هستی ایمانی بدهد.
حاجی صادقی و بخشیان	مفهوم شناسی و حقیقت یابی حیات طیبه از منظر قرآن	۱۳۹۳	انسان مومن در سیر تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد است، به افاضه الهی از دل ایمانش مویذ به روحی می شود که حیات طیبه ثمره آن است. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشا آثاری برای انسان مومن است، در حقیقت مومن حائز مرتبه جدیدی از روح شده که در پرتو آن روح این حیات و آثارش پدیدار شده است.
طباطبایی و پرچم	حیات طیبه حیاتی در راستای مظهریت صفات الهی	۱۳۹۲	مظهریت صفات الهی ارتباط نظام مندی با صفات مثبت مانند ایمان، عمل صالح، ولایت و دوری از صفات منفی مانند حذف خدامحوری و پیروی از هوای نفس است.
داستانپور و ایمانی	عناصر معرفت شناختی حیات معقول	۱۳۸۹	مهمترین رکن حیات معقول آگاهی و شناخت است. هدف نهایی تعلیم و تربیت عبادت و بندگی است و اهداف واسطه ای شامل شناخت خویشتن و خودسازی غلبه عقل بر هوای نفس، دستیابی به حکمت، هماهنگی عقل سلیم با وجدان واقع بین و تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده است.
حسینی	مشخصات حیات در روان شناسی اسلامی و نقش آن در واکنش های حیاتی و روانی انسان و سایر	۱۳۷۳	دو رویکرد به حیات اول نظریه مکانیستی که حیات را مجموعه چینش خاصی از مولکولها می داند و دوم رویکرد اصالت روان که صرف چینش مادی را سبب حیات نمی داند. بلکه حیات ماهیتی غیر شیمیایی دارد. عامل حیات هدفمند است. در آموزه های اسلامی فطرت به عنوان یک بعد روانی انسان مطرح شده است و می توان آن را ویژگی عامل حیات دانست که انگیزه های کمال گرایانه دارد و بعد

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

مؤلف	عنوان مقاله	سال	جمع بندی
	جانداران		شبهت و فطرت هر یک می خواهند حاکمیت شخصیت انسان را به دست بگیرند. چنانچه فطرت بر انسان پیروز شود حرکت انسان در مسیر رشد خواهد بود.

روش شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر استنباطی بوده و بر اساس تفاسیر و تحلیل های فلسفی متفکران مختلف از مفاهیم مورد مطالعه تحقیق شده است. جامعه نمونه تحقیق آیه ۲۴ سوره انفال است.

سؤالات پژوهش

سوالات تحقیق است که اولاً بخش اول آیه ۲۴ سوره انفال، به لحاظ مفردات و اجزاء آیه چه ارتباطی به تعلیم و تربیت دارد؟ دوم این که این معانی با خود، سایه های معنایی خود و کمک معنایی سایر آیات و روایات چه شبکه ای از معانی را تشکیل می دهند؟ سوم این شبکه معنایی چه مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی، دین شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی ای را برای تعلیم و تربیت فراهم می کند؟ چهارم این مبانی تربیتی چه اهداف، اصول، روش های برای تعلیم و تربیت اقتضا می کنند؟

یافته های پژوهش

مبانی زبان شناسی

بر اساس مفردات آیه ۲۴ انفال، اجزاء این آیه این موارد است: الذین آمنوا، استجبوا، لله و للرسول، اذا دعاکم، لما یحییکم. اجزاء آیه بر اساس این مفردات شامل دو بخش خواهد بود: خطاب به اهل ایمان، حیات بخشی اجابت دعوت خدا و رسول. ایمان: عرفا ایمان را حیات سوم انسان دانسته اند چنانچه انسان بعد از مرحله نباتی و حیوانی متوجه مراتب بالاتر وجود می شود و به آن چه نمی تواند به تفصیل از آن بداند، از یک گواه مطمئن و صادق، اطلاع کسب می کند. چنانچه ابن عربی می گوید: "فان اقتضی ما سمعه منع عملا و عمل به کانت له حیاة ثالثه" (ابن عربی، بی تا، ۲۲۲) همچنین بر اساس دیدگاه مفسرین، مانند علامه طباطبایی در

آیه " نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي " (حجر : ۲۹) روح در مفهوم انسان شناسانه خود پس از تقید به ایمان واقعی در انسان دمیده می شود که همان حیات طیبه است. " مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً " (نحل ۹۷)

استجاب خدا و رسول هنگامه دعوت که نتیجه آن حیات بخشی است : وحی که همان محتوای دعوت خدا و رسول است؛ القای چیزی بر دیگری و غلبه یافتن آن القا است و با حیات قرابت لغوی و اصطلاحی دارد. در آیه شریفه دیگری از هم منشا بودن روح و وحی سخن به میان آمده است طوری که وحی را از جانب روح الهی ذکر نموده و نتیجه آن را ایمان و نوری می داند که سبب هدایت است. " وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری، ۵۲) " او همین گونه ما روح (و فرشته بزرگ) خود را به فرمان خویش (برای وحی) به تو فرستادیم، تو از آن پیش که وحی بر تو رسد نه دانستی کتاب (خدا) چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شرع کدام است و لیکن ما آن (کتاب و شرع) را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می کنیم و اینک تو (که به نور وحی ما هدایت یافتی خلق را) به راه راست هدایت خواهی کرد. " (شوری : ۵۲) برخی مفسرین با کمک این آیه و سایر آیات و روایت وحی را نوعی روح می دانند که مسبب حیات حقیقی انسان است " به کار بردن کلمه روح به جای وحی استعاره است از این که وحی نیز حیات بخش است " (هاشمی، ۱۳۸۶ : ۲۲۱)

اشتیاقات حیات در سایر آیات و روایات می تواند به شبکه معنایی حیات در تعلیم و تربیت رهنمون باشد :

احیاء : در باره آیه مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده : ۳۲) فضیل بن یسار گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خدای عز و جل در کتابش فرماید: «و هر که او (یک نفس) را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است» فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن نجات دهد؛ عرض کردم: کسی که او را از گمراهی بسوی هدایت برد چگونه است؟ فرمود: این تأویل اعظم آیه است. (الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۲۱۱ به نقل از : رهبر انقلاب : ۸۹/۹/۱۰) رهبر انقلاب این آیه و این روایت را در تبیین الگوی پیشرفت استفاده کرده اند.

محبی : در دعای ندبه درباره امام عصر (عج) آمده است که: "أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ خُدُودِهِ أَيْنَ مُحَبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ" کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه های دین و اهل دین. "قمی، بیتا) استجاب دعوت خدا و رسول بر اساس آیه بیست و چهارم انفال سبب متجلی شدن اسم "حی" در انسان و ایجاد حیات حقیقی در او است. از همین رو است که عرفا از عنوان انسان کامل برای ولی خدا و انسان های تربیت یافته استفاده کرده اند. "آنان را که دارای مقام نبوت و ولایت و ایمان هستند دارای خصوصیتی هستند که خداوند درباره شان فرمود: لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم و فرمود لقد کرنا بنی آدم و فرمود وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا. پس در انواع اجناس حیوانی کمال از آن این خلیفه است و افراد آدمی در مراتب و درجات با یکدیگر متفاوتند و با رازی که با خود در نهان دارند و از آن خدا است ما بین کامل و اکمل قرار گرفته اند". (ابن عربی، ۱۳۸۶ : ۴۰)

تحیت : واژه تحیت نیز که باحیات هم ریشه است در تبیین ولایت اجتماعی مومنین و اخوت به کار می آید. "وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا" (نساء: ۸۶) "دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (یونس : ۱۰)

روح : وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا (شوری : ۵۲) در این آیه خداوند به پیامبر می گوید که وحی روحی است از جانب خدا.

وحی : وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا (شوری : ۵۲)

حیاء : تَمَشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ (قصص : ۲۵) : در این آیه دختر شعیب به حیاء متصف شده است و توجه به آن نشانگر ویژگی حیاتی زن مسلمان است.

وحدت : إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (انبیاء : ۹۲) : در این آیه خداوند آموزه های وحیانی را سبب وحدت امت برشمرده است.

حیات که محور اصلی آیه مورد نظر به نظر می آید؛ از جهت ساختار و معنای لفظی، اصطلاحی و حتی مصداقی و عینیت خارجی به معانی ای مانند توحید، وحدت، روح، وحی و حیاء، تحیت که همگی از امهات نظام معرفت دینی هستند نزدیک است. مثلا روح عامل اصلی حیات بخشی به موجودات است. توحید منشا حیات است و در صورت داشتن تکثر و تعدد در مبدا نابود می شود. "

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا" (انبیاء: ۲۲) وحی از طریق روح (جبرئیل) بر پیامبر نازل می شود: "قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُّسِ مِنْ رَبِّكَ" (نحل: ۱۰۲) "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا" (شوری: ۵۲) و خود وحی برای حیات بخشیدن به انسان ها است و مانند روح بر کالبد عمل می کند. "إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ" (انفال: ۲۴). ابن عربی می گوید: "إذا كان الوحي الآلهي المنزل- و هو الرمز الحي لصلوة الله بالإنسان". (مدکور، ۱۳۸۹: ۲۳۰) محوری ترین ارزش انسانی حیات است و با احیاء یک ریشه معنایی دارد. حیات نسبت به دستورات الهی (وحی) انسان را احیاء می کند و به او روح می بخشد. حیات نیز به عنوان مفهوم پایه در علم اخلاق و تربیت از ریشه (ح ی ی) است و با حیات هم ریشه است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۱۷) برخی روح را در قرآن در درجه اول یک مفهوم هستی شناسانه می دانند تا انسان شناسانه. آن را موجودی در ردیف ملائکه می دانند که از جانب خداوند عامل حیات است. "مفهوم «روح» در قرآن، در درجه اول به منزله مفهومی جهان شناختی و نه انسان شناختی، مطرح شده است. روح، نام موجودی از موجودات جهان است؛ موجودی در ردیف ملائکه. روح، منشأ حیات در هستی است". (باقری، ۱۳۹۹: ۱۶)

مبانی هستی شناسی

آیه ۲۴ سوره انفال که محور بحث این تحقیق است؛ در یک جمله شرط و جواب شرط بر رابطه مستقیم تربیت و حیات، تاکید مستقیم دارد. در این میان حیات در ادبیات دینی جایگاه ویژه ای دارد که در گستره وسیعی از مسائل و موضوعات نقش موثری در ارزش گذاری، هدایت و جهت گیری ایفا می کند. طوری که بر اساس منابع اسلامی هر چیزی در این عالم دارای حیات و ممت باطنی و حقیقی است چرا که ظهور اشیاء در هر نشئه ای از وجود بروز و ظهور خاصی دارد و این بروز و ظهورها برای مراتب پایین تر نسبت به مراتب بالاتر غیب و نامشهود است. "یعلمون ظاهرا من الحیاه الدنيا" (روم: ۷) لذا دو گانه ظاهر و باطن، و یا امور حقیقی و اعتباری به وجود می آیند. به لحاظ هستی شناسی به دلیل اقتضات تشکیکی وجود ممکن است چیزی در درجه ای از وجود به ظاهر زنده به نظر بیاید ولی از لحاظ درجه بالاتر وجود میت خطاب شود مانند کفار یا کسانی که عامدانه حق را می پوشانند؛ چرا که در عالم بالاتر (حیات معنوی و حقیقی) دارای حیات نیستند. در مقابل است چیزی به ظاهر در قید حیات نبوده باشد؛ ولی زنده خطاب شود مانند شهیدان چرا که در عالم

بالا تر دارای حیات حقیقی هستند. مساله حیات در تعبیر اندیشمندان اسلامی به تناسب علوم مختلف و جایگاه بحثی که در آن بحث ناچار به تقسیم انواع حیات شده اند؛ دسته بندی های گوناگونی را به خود گرفته است که هر کدام از یک منظر خاص یا به یک اعتبار خاص بین انواع حیات و تمایز آن با ممات توجه نموده است. آنچه به صورت فهرست وار از انواع حیات گفته شده است این است که انواع حیات شامل حیات نباتی، جانوری، انسانی، مطلق حیات، حیات معنوی و حیات اخروی می باشد. (واعظ زاده، ۱۳۸۸: ۵۳۹)

مراتب داشتن حیات در جهان: حیات بعد از مرحله عقول به مرحله نفوس تنزل می یابد به طوری که نفوس ناطقه فلکی و انسانی و نفوس مدبره حیوانی تا پایین ترین مراتب آن به ترتیب نزولی قرار می گیرند. (همان، ۱۶۴) برخی نیز حیات را در سه معنا به کار برده اند: حیات مزاجی که همان حیات حیوانی است، حیات موثر که به معنای بقای اثر شیء است و حیات به معنای علم و معرفت. (حیدری، ۱۴۳۰: ۲۲۱) تقسیم بندی های دیگری نیز در دل منابع اسلامی دیده می شود مثل تقسیم به حیات مادی و حیات معنوی است. حیات مادی: حیات برای انسان در قرآن کریم هم شامل حیات جسمانی است مانند "قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا" (اسراء، ۲۴) و یا آیه قصاص که برای حفظ نفوس و بازدارندگی از قتل وضع شده است. "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (بقره: ۱۷۹) و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید (۱۷۹) حیات عقلی: هم حیات معنوی است مانند و حتی به حیات عقلی که شامل سلامت و تعادل قوا و به قول امروز طبیعی بودن انسان باشد نیز آمده است. "لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ" (یاسین، ۷۰). این حیات عقلی و سلامت فکری مقدمه قبول وحی و دین شمرده شده است به طوری که در قرآن کریم تصریح شده است که دین برای افرادی قابل پذیرش است که از حیات برخوردارند. "وَيَحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ" (انفال ۴۲) ملاصدرا حیات را یک حقیقت ذو مراتب می داند. "معنی الحی الدراک الفعال ... مفهوم الادراک و القدره مما يقبل الاشد و الاضعف و المقول بالتشکیک مما یختلفه صدقه علی الاشیاء". (سمیع، بیتا: ۳۹۵) مطالب ملاصدرا در تعریف حی حقیقی برداشت می شود که بایستی در مقابل حیات حقیقی ای که شناخته می شود یک حیات اعتباری هم وجود داشته باشد. "الحقیقی الذاتی فإنه الحیاة القائمة بالذات لا کحیاة الإنسان البشری العارضه له فالاثنیة فی إضافة روحی هنا اعتبار محض إذ لا ماهیه له بخلاف ما فی

الإنسان" (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۶۸۰) وی حتی در جایی حیات غیر حقیقی را صراحتاً به حیات مجازی تعبیر کرده است. "ان الحیاه حقیقه... و یطلق علی القوه النامیه مجازاً". (ملاصدرا، ج ۲، ۱۳۷۵: ۶۸۰) ملاصدرا حیات را همان نحوه وجود هر موجودی می‌داند با این دقت که حیات وجود است از حیث افعال صادره موجود مانند آثار قدرت و علم. "اعلم ان الحیاه کل حی انما هی نحو وجوده اذ الحیاه هی کون الشیء بحیث یصدر عنه الافعال الصادره عن الاحیاء من آثار العلم و القدره لکن من الاشیاء الحیه ما یجب فیه ان یسبق هذا الکلون کون آخر و منها لیس یجب فیه ان یسبقه کون آخر" (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۴۱۷) در جای دیگری بین موجودات از حیث حیات و وجود اولیه شان تفکیک قائل می‌شود و می‌گوید برخی مخلوقات حدویشان همان حیات شان است ولی برخی موجودات دیگر این طور نیستند به صرف وجود حیات پیدا نمی‌کنند. مانند انسان که به صرف تولد و ایجاد، حیات انسانی ندارد بلکه با طی مراحل و ایجاد شروطی در خود به حیات واقعی خود دست پیدا می‌کند چون غرض و علت غایی او فراتر از وجود اولیه اش است.

مبانی دین شناختی

"الحی" به عنوان اسم الهی: حی از اسامی ذات خداوند متعال است. از امام رضا(ع) نقل شده است که حی و قیوم اسم اکبر خداوند است. (ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۶: ۴۶۲) فیلسوفان و متکلمان در معنای حی برای خداوند متعال اختلاف دارند. (سهروردی، بی‌تا: ۱۳۸). برخی آن را "درآک فعال" معنا کرده‌اند. (همان) برخی نیز "فیاض بالذات" را به معنای آن افزوده‌اند. (همان: ۱۴۰) به نظر بزرگ اشراقیون که یک جریان عرفانی در فلسفه اسلامی شناخته می‌شوند؛ "حی قیوم" همان نوری است که هستی همه انوار و حیاتها از او است و بعد از آن "حی قائم" است که "عقل اول" یا "نور اقرب" است و بعد از آن سایر عقول قرار دارند. (همان: ۱۶۴)

مسئولیت تربیتی اولیاء و حیات بخشی امامت: امام صادق علیه السلام در روایتی با استشهاد به آیه: "انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا..." می‌فرماید خداوند در این آیه ولایت رسول خود و اهل بیت(ع) او را در طول ولایت خود قرار داده است. (کلینی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۷۶۷) بنابر این مفاهیم ایمان و ولایت در قرآن و تفسیر آن که توسط امام معصوم(ع) بیان شده است؛ دارای هماهنگی و همسانی هستند. علامه طباطبایی در مقاله‌ای بحث آن را با حیات حقیقی انسان آغاز می‌کند؛ معتقد است

نسبت نبوت و ولایت نسبت ظاهر و باطن است و حقیقت نبوت همان ولایت است. "نسبت میان نبوت و ولایت، نسبت ظاهر و باطن است و دین که متاع نبوت است؛ ظاهر ولایت، و ولایت باطن نبوت میباشد ثبوت ولایت و حامل آن در ثبوت و تحقق صراط ولایت، که در وی انسان مراتب کمال باطنی خود را طی کرده؛ و در موقف الهی جایگزین میشود، تردیدی نیست" (طباطبایی، ۱۳۳۹: ۱۷۲) همچنین ولایت از جهت وحدت آفرینی خود و از جهت تفاسیری که بر قرآن کریم از اهل البیت (ع) رسیده است؛ شامل معنای حبل الله و عروه الوثقی می باشد که دو تمثیل برجسته قرآنی است. (موسسه آینده روشن، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۵) ولایت اولیاء الهی در منابع دینی به آب حیات بخش تشبیه شده است. "و عجنوا بماء ولایتنا" (محمد باقر مجلسی، بیتا: ۳۰۳) در همین باره شهید مطهری در تفسیر قرآن اشاره دارند که در بعضی آیات قرآن کلمه آب (ماء) به عنوان رمز و کنایه‌ای از حیات آمده است. در قرآن در بعضی جاهای دیگر کلمه آب (ماء) به عنوان رمز و کنایه‌ای از حیات آمده است و به معنای حیات معنوی نیز هست: مانند آیه: "قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ" (ملک: ۳۰) ترجمه: "بگو اگر آب مورد استفاده شما یک مرتبه بخشکد اگر چشمه‌ها و چاهها بخشکد چه قدرتی است غیر از قدرت خدا که آب گوارا برای شما بیافریند و بیاورد". در تفسیر این آیه روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) به این مضمون نقل شده است که: یعنی بگو اگر امام و اگر حجت خدا از میان شما برود چه قدرتی می تواند چنین آب زلالی از معارف را برای شما بیاورد؟ (کلینی، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۷۹) پس ما می بینیم در آنجا نیز از "امام" که منشأ حیات معنوی است به "آب" تعبیر شده است. به هر صورت آب رمز و سر حیات است ولو حیات معنوی. در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده است که سلام بر تو ای چشمه حیات. "السلام علیک یا عین الحیاه" (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۴۱۸) الإمام الصادق علیه السلام: شِعْتُنَا جُزْءٌ مِّنَّا، خُلِقُوا مِن فَضْلِ طِينَتِنَا، يَسْوُؤُهُمْ مَا يَسْوُؤُنَا، وَيَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا، فَإِذَا أَرَادْنَا أَحَدًا فَلْيَقْصِدْهُمْ، فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يُوَصِّلُ مِنْهُ إِلَيْنَا. (طوسی، ۱۳۸۸: ۲۹۹) امام خمینی رحمه الله علیه در تفسیر معنای آب در آیه ای که می فرماید وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء، ۳۰) "به وسیله آب هر چیزی را حیات می دهیم" این گونه تعبیر کرده اند که آب در هر نشئه‌ای از نشئات وجود، عامل حیات است. (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۶۵) آوینی در مقاله‌ای با عنوان "امام و حیات باطنی انسان" می گوید: قدر حضرت امام (ره) را نیز در نخواهد یافت چرا که او نیز

از احیاگران حیات باطنی انسان و بنیان گذاران خانه حقیقت است و انقلاب اسلامی ام القرای این عصر است. انسان این حیات طیبه را به واسطه ولایت اولیای الهی می گیرد و با ولایتی که کسب کرده است به همه موجودات دیگر از جمله انسان ها و حتی جمادات فیض و نور می دهد. (آوینی، ۱۳۹۵: ۳۰) همچنان که در زیارت شهدا پس از مخاطب قرار دادن ایشان به عنوان اولیاء خدا آمده است آن ها خودشان را طیب و طاهر نمودند و حتی زمینی هم که در آن جا دفن شدند به برکت وجود آن ها این خاصیت را پیدا کرد. السلام علیکم یا اولیاء الله ... طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم. (نمازی شاهرودی، ج ۶، ۱۴۱۸: ۱۸۷)

مسئولیت اجتماعی اخوت برای تعلیم و تربیت عمومی: علامه طباطبایی ذیل تفسیر برخی آیات قرآن کریم حیات معنوی انسان ها را موجب اخوت بین آن ها و در نتیجه وحدت جامعه ذکر کرده اند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَكَأ تَمُوتُنَّ إِيَّاهُ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) آل عمران ایشان علت حرکت خود به خودی و قهری خودسازی به جامعه سازی را در این می دانند که مانع جامعه سازی تراحم است و وقتی با حیات معنوی انسان ها رشد یافته باشند قهرا تراحمی نبوده و خشم و دشمنی ای هم نخواهد بود لذا افراد به جای رقابت و تخاصم به وحدت و همدلی می رسند. "وقتی مسلمانان این سنت الهی را سنت خود قرار دهند و خواهش های دلهای خود را از تمتع به مادیات که هدفی حیوانی و غرضی مادی است سوی این تمتع معنوی بگردانند که هیچ تراحم و محرومیتی در آن نیست قهرا خشم و دشمنی از دلهایشان زایل گشته و جانهایشان از بخل و غلبه هوی رهایی یافته به لطف خدا برادر یکدیگر می شوند." (طباطبایی، ج ۹، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

مبانی انسان شناسی

حیات و ممات حقیقی انسان: ابن عربی از "انسان آگاه شده" و "در مسیر عبودیت در آمده" این طور تعبیر می کند این انسان به مقام "الحی" رسیده است. الف و لام ابتدای کلمه "حی" از نظر ابن عربی تداعی گر خدایی شدن انسان است؛ (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵) همان چیزی که شهید مطهری از آن به عنوان امکان خداوند گاری انسان یاد می کند. (مطهری، بیتا: ۱۰۰) در اصطلاحات قرآنی و

روایی که از حیات در معنای حیات ظاهری و مادی و دنیوی آن سخنی نیست حیات به ایمان تفسیر شده است. زندگان در این تعبیر عبارت از مومنان واقعی بوده و مردگان عبارت از کفار می باشد. مفسرین بزرگ اسلامی در تفسیر برخی دوگانه های قرآن کریم مانند حی و میت، ظلمات و نور، ظل و حرور، اعمی و بصیر و مانند آن ها، دو طرف این دوگانه ها را مومن و کافر دانسته اند. واعظ زاده خراسانی درباره تفسیر "و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات"؛ به نقل از مفسرین و لغت شناسان مانند ابن عباس، قتاده، ابن زید، زمخشری، ابن عطیه، طبرسی، طبری، فخر رازی، آلوسی، زجاج، ماوردی و دیگران ضمن آوردن ذکر عین عبارات ایشان نقل می کند که از نظر همه این بزرگان معنای احیاء و اموات در این آیه مومنین و کفار هستند. وی با استناد به نظرات قدما برخی دیگر از ثنویت های مشابه ذکر شده در قرآن را نیز به ترتیب به دو گروه کفار و مومنین نسبت می دهد از جمله: ظلمات و نور، ظل و حرور، اعمی و بصیر و... این قتیبه فقط در جمع این افراد احیاء را به معنای علما و اموات را به معنای جهال گرفته است. (واعظ زاده خراسانی، ج ۱۴، ۱۳۸۸: ۷۴۵) از نظر اندیشمندان اسلامی خصوصا حکمت متعالیه، مومن واقعی زنده است و کافر در حکم میت است. ملاصدرا از حیات روح سخن می گوید با این روح خودش مظهر حیات است. او معتقد است روح خودش می تواند به روح بالاتری متصف باشد و می تواند میت باشد. عبارت ایشان این است: "حیاه الروح و انما هی بالمعرفه و الیقین و الایمان الحقیقی" (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۸۳)

مراتب روحانی انسان: در روایات برای انسان درجات مختلفی ذکر شده است که در هر مرحله از آن، روح خاصی به انسان دمیده می شود: روح بدن، روح شهوت، روح قوت، روح ایمان و روح القدس. با روح بدن انسان حرکت می کند و راه می رود، با روح شهوت از لذتهای غذا و ازدواج بهره می برد؛ با روح قوت با موانع مبارزه می کند، با روح ایمان به عظمت خداوند پی می برد و به طاعت او مشغول می شود و با روح قدسی حقیقت و باطن جهان را مشاهده می کند. پیامبران هر ۵ روح را دارند؛ مومنان روح قدسی را ندارند؛ کفار و مشرکان روح قدسی و روح ایمان را ندارند و بقیه ارواح را دارند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۲) بر اساس این روایات دیگر این ارواح ثابت نیستند و در اثر ایمان انسان تغییر می کنند و رفت و آمد دارند. گاه در انسان حضور پیدا می کنند و گاه از

انسان غایب می شوند. "هنگامی که مومن در ایمان خود پابرجا است روحی از جانب خداوند در او وجود دارد و هنگامی که گرفتار معصیت و انحراف می شود این روح از او غایب می شود." (همان، ج ۲، ص ۲۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۰۱۳؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۹۴)

جدول ۲: ارواح انسان در مراتب طولی حیات معنوی

روح بدن	برای تحرک	مشترک بین انبیاء، مومنین و کفار
روح شهوت	برای التذاذ از لذت ها	مشترک بین انبیاء، مومنین و کفار
روح قدرت	برای مبارزه با موانع	مشترک بین انبیاء، مومنین و کفار
روح ایمان	برای طاعت خدا	مخصوص انبیاء و مومنین
روح قدسی	شناخت حقیقت موجودات	مخصوص انبیاء (و ملحقین به درجات انبیاء اعم از اوصیاء و اولیاء)

مبانی معرفت شناسی: مبانی معرفت شناختی حیات در تربیت این است که فهم حقیقی نه فقط از طریق خواندن و نه فقط از طریق فهمیدن حاصل می شود بلکه از طریق سلوک و استعلای وجودی و طی مراتب حقیقی حیات به دست می آید.

مبانی ارزش شناسی: حیاء به عنوان اساس و پایه ارزش های اخلاقی مطرح است که هم ریشه با حیات است. حی (صفت برای ذو حیات) دارای تشدید بر یاء) صفت مشبیه از ماده (ح ی ی) بوده و دارای دو معنا است. یک معنا در مقابل مرگ و یک معنا آزر و شرم است که ریشه کلمه حیاء است. (ری شهری، ۱۳۸۶، ۲۵)

اهداف تربیت: حیات طیبه خود تعریف تربیت بر اساس مبانی حیات معنوی انسان است که بر اساس آیه شریفه ترجمه آن چنین است: "هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد" (نحل: ۹۷)

۱ روایات مشابه: إِنَّ لِلْقَلْبِ أَذْنَيْنِ، فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ: لَا تَفْعَلْ، و قَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ: افْعَلْ، و إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا نَزَعَتْ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ. همانا دل دارای دو گوش است: پس هر گاه بنده آنگاه گناهی کند، روح ایمان به او گوید: نکن و شیطان گوید: بکن و چون خود را در موقعیت گناه قرار داد، روح ایمان از او کنده شود.

اصول تربیت: اصل لزوم احیای انسان ها، اصل نیاز انسان به محیی (احیاگر یا مربی)، اصل نیاز انسان به وحی برای احیاء خود و طی مراتب بالاتر حیات، اصل مرگ حقیقی انسان در صورت بی توجهی به ذکر و یاد خدا از اصولی هستند که از مبانی یاد شده استخراج می شوند.

روش های تربیت

پایداری و استقامت: خداوند در قرآن کریم حیات بخشی به انسان را منوط به استقامت می داند: **وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذَقًا ﴿جن: ۱۶﴾** "و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم!" رهبر انقلاب در تفسیر این آیه با آیات دیگر قرآن می گوید: **"سَنَتِ الهی یعنی قانون؛ قانون چه جوری عمل میکند؟ قانون یک موضوع دارد، یک حکم دارد؛ یک موضوع دارد، یک نتیجه دارد. شما خودتان را با آن موضوع منطبق کنید، نتیجه قطعاً مترتب خواهد شد. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ (۱) «تَنْصُرُوا اللَّهَ»** موضوع است؛ یاری کنید خدا را، حکم و نتیجه «يَنْصُرْكُمْ» است. اگر شما خودتان را با این تطبیق کردید، حتماً آن نتیجه مترتب خواهد شد" (رهبر انقلاب: ۰۷/۰۴/۱۴۰۱).

برقراری عدالت: **"الْعَدْلُ حَيَاةٌ"** (محمدی ری شهری، ج ۷، ۱۳۸۹: ۹۲) **"العدل حیاة الاحکام"** (محمدی ری شهری، ج ۷، ۱۳۸۹: ۹۱) و یا این که چنانچه قصاص که از مصادیق عدل است؛ موجب حیات مادی و معنوی جامعه می شود. **"لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ"** (بقره: ۱۷۹)

امر به معروف و نهی از منکر: همان گونه که قصاص می تواند موجب حیات بشری باشد عتاب دادن نسبت به کار زشت و برحذر داشتن دوستان از بدی ها موجب حیات دوستی و مودت است؛ چرا که اگر فردی نسبت به لغزش های دوست خود هیچ واکنش منفی ای نشان دهد در واقع دشمن اوست نه دوست او زیرا صلاح او را نخواسته است: **"الْعِتَابُ حَيَاةُ الْمَوَدَّةِ"** (آمدی، ۱۳۸۷: ۲۸)

خداشناسی: **"التوحيد حياه النفس"** (محمدی ری شهری، ج ۵، ۱۳۹۱: ۴۱۲)

ذکر و یاد خدا: به یاد خدا بودن حیات قلبی انسان است: **"فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ"** (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۳۸)

هم نشینی با اولیاء حکیم: **"مجالسه الولی اللیب حياه العقل"** (محمدی ری شهری، ج ۱، ۱۳۹۱: ۴۳۴). اولیاء اهل لب، تعقل و حکمت شامل مریبان و دوستان می تواند باشد.

گوش به زنگ بودن به دعوتهای الهی: "استجیبوا... اذاً..." اذاً در این آیه ظرفیه شرطیه

است.

تحیت و سلام به بندگان خدا: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء: ۸۶) و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است (۸۶) شهید مطهری روح اجتماعی را در این می داند که در آن عواطف و احساسات بین مردم وجود داشته باشد همچنان که در روایات آمده است آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۸۵)

انتظار تقدیر پایان حیات دنیوی خود با شهادت در راه خدا نه مرگ های

طبیعی: در قرآن کریم شهدا به عنوان بشارت دهندگان به کسانی نام برده شده اند که راه آن ها را ادامه می دهند و مترصد هستند که به آن ها ملحق شوند. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۹﴾ (آل عمران) هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (۱۶۹) در آیات دیگری از مومنینی نام برده می شود که در صف انتظار شهادت در راه خدا هستند. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ (احزاب: ۲۳)

نتیجه گیری و پیشنهادها

آیه ۲۴ سوره انفال متضمن معانی عمیق و دقیقی برای مبانی تربیت اسلامی است. توحید، ولایت، حیات طیبه و آمادگی و عمل از جمله مهمترین نتایج مستقیم آن است. مفاهیمی نیز به صورت دال و مدلولی و بر اساس مضامین به دست آمده از این مفاهیم حاصل می شود که می تواند حلقه دوم شبکه مفهومی آیه مذکور را شکل بدهد. این مفاهیم از اعتقادات و گرایشات تا رفتارها را شامل می شوند و یک نظام هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی خاص خود را نشان می دهند که از این مبانی اهداف، اصول و روش هایی برای تعلیم و تربیت استخراج می شود که به نظام تربیت اسلامی کمک می کند و آن را تکمیل می نماید. پیشنهاد می شود محققین محترم بر تک تک آیات و روایات دارای مضامین تربیتی دقت کرده و شبکه های

مفهومی آن‌ها را استخراج کنند تا دانش تربیت اسلامی بتواند روز به روز بر ابتناء خود بر مبانی ناب اسلامی و دوری از ظاهر بینی و اخباری گری چیره آید.

قدردانی

سپاس از حجت الاسلام و السلمین سعید دسمی که در ایده این تحقیق و راهنمایی آن همکاری زیادی داشتند همچنین از آن‌جا که مقاله حاضر بخشی از رساله دکتری نویسنده اول است؛ از اساتید محترم مشاور رساله، حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه و خانم دکتر طیبه ماهرزاده قدردانی به عمل می‌آید.

References

- قرآن کریم
- ابن عربی محمد بن علی، (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، رباب سمیر مصطفی، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی (بیتا)، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، گرد آورنده: محمود محمود الغراب، ج ۲، بینا، بیجا ابن عربی، (۱۳۸۶)، انسان کامل، گردآورنده محمود محمود غراب، ترجمه گل بابا سعیدی، تهران: نشر جامی
- احمدی بیرجندی، احمد. ۱۳۷۲. مدایح محمدی در شعر فارسی. ۱ ج. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی
- افسری علی، شم‌شیری محمدرضا، سعادت‌مند زهره. (۱۴۰۱). واکاوی و احصاء مبانی تربیتی حیات طیبه بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی، دوماهنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی
- امام خمینی روح الله، (۱۳۹۴)، آداب الصلوه، تهران: موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی
- امام خمینی، (۱۳۷۸)، کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم
- امین، نصرت بیگم، (بدون تاریخ)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. ۱۴ ج. تهران - ایران: [بی نا].
- آمدی، (۱۳۸۷)، سخن مولای متقیان (کلمات قصار - ترجمه غرر الحکم)، انصاری مهدی، تهران: لوح محفوظ.
- آوینی سیدمرتضی، (۱۳۹۵)، امام و حیات باطنی انسان، تهران: واحه
- باقری خسرو، (۱۳۹۹)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
- جزایری، نعمت الله بن عبد الله، (۱۳۸۸)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن. قم - ایران: نور وحی.
- جوادی آملی عبد الله، (۱۳۹۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء
- حاجی صادقی عبد الله، بخشیان ابوالقاسم. (۱۳۹۳). مفهوم شناسی و حقیقت یابی حیات طیبه از منظر قرآن. انسان پژوهی دینی (۱۳۱)، ۱۸۵-۱۶۵
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، دیوان حافظ شیرازی، تهران: جمهوری.
- حسن زاده آملی حسن، (۱۳۶۲)، سلسله درسه‌های شرح فصوص الحکم، جلسه سوم، سایت دروس حوزوی بیان، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم
- حیدری سید کمال، المثل الالهیه، دارالفرقد، قم، ۱۴۳۰، ص ۲۲۱

خامنه ای سید علی، (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، موسسه فرهنگی ایمان، تهران: جهادی صهبا
 داستانیپور طیب، ایمانی محسن. (۱۳۸۹). عناصر معرفت شناختی حیات معقول، فصلنامه میثاق امین، پیاپی (۲۶) ش ۱۷
 زمانها، حسین. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل نسبت بین کمال انسانی و ساحت های طولی و عرضی حیات در فلسفه
 ملاصدرا. پژوهشهای فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۰ (۱۸)، ۲۸۲-۲۶۵.
 زینب روستایی، زهرا ابراهیمی. (۱۴۰۰). حوزه معنایی تربیت بر اساس واژگان جانشین در قرآن کریم پژوهش در مسائل
 تعلیم و تربیت اسلامی. ۵۰. ۵۹-۸۱.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲)، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم - ایران: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 سهروردی، (بیتا)، مجموعه مصنفات، الواح عمادی، بیتا، تهران
 سید رضی محمد بن حسین، (۱۳۷۵)، نهج البلاغه، صالح صبحی، شرقی محمد علی، تهران ایران: دار الکتب العلمیه
 شاه آبادی محمد علی. (۱۳۸۶). شذرات المعارف، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، تهران
 شریعتمداری علی، (۱۳۹۱)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ پنجاه و سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
 شیمل آنه ماری، (۱۳۹۳)، عرفان علامه اقبال لاهوری، مترجم محمد طرف، تهران: نشر آشنایی
 طاهری کل کشوندی مسلم، اله بداشستی علی. (۱۳۹۴). فرایند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی
 مومنانه. پژوهش های فلسفی کلامی، ۱۶ (۳) (پیاپی ۶۳)، ۷۵-۹۲

طباطبایی ریحانه، اعظم پرچم. (۱۳۹۲). حیات طیبیه، حیاتی اخلاقی در راستای مظهریت صفات الهی. معرفت. ۲۸-۱۳. ۴.
 طباطبایی سید محمد حسین. (۱۳۳۹). مساله ولایت (ارتباط نبوت و ولایت)، مکتب تشیع، اردیبهشت ماه، شماره ۴، ۱۷۲-

۱۹۰

طباطبایی، محمد حسین، و موسوی، محمد باقر. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ترجمه). ۲۰ ج. قم: جامعه مدرسین
 طبرسی فضل بن حسن، رسولی هاشم و دیگران. (۱۳۵۰-۱۳۵۱). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ۲۷ ج. تهران: فراهانی.
 طوسی محمد بن حسن (۱۳۸۸)، الامالی، ترجمه حسن زاده، اندیشه هادی، قم، ۱۳۸۸
 طوسی محمد بن حسن، آقابزرگ تهرانی محمد محسن، عاملی احمد حبیب. (بدون تاریخ). التبیان فی تفسیر القرآن. ۱۰
 ج. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). الامالی. ۱ ج. قم - ایران: دار الثقافة.
 علی قائمی، (۱۳۶۲)، زمینه تربیت، قم: نشر امید
 فارسی جلال الدین (۱۳۶۲)، پیامبری و انقلاب، ج ۱، تهران: انجام
 فراهیدی خلیل. (۱۴۰۹). کتاب العین، ج ۳، قم: مخزومی
 فرمینی فراهانی، محسن، حسینی، فاطمه، و احمدآبادی آرانی، نجمه. (۱۳۹۸). بررسی جایگاه حیات طیبیه در سند تحول
 بنیادین و تبیین راهکارهای تحقق آن در آموزش و پرورش. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷ (دوره جدید) (۴۲)،
 ۷۹-۱۰۴.

فروغی، محمد علی (۱۳۴۴). "سیر حکمت در اروپا"، جلد دوم. تهران: انتشارات زوار
 فروم، اریک (۱۳۷۴). "انقلاب امید"، ترجمه مجید روشنگر. تهران: انتشارات مروارید
 فضل الله، محمد حسین. ۱۴۱۹-۱۴۲۰. من وحی القرآن. ۲۵ ج. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.
 فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، و اعلمی، حسین. ۱۳۷۳-۱۴۱۵. تفسیر الصافی. ۵ ج. تهران - ایران: مکتبه الصدر

- قرائتی محسن. (بی‌تا). فیش های تبلیغی، تهران: موسسه درسهایی از قرآن
 قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. ۱۰ ج. تهران - ایران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
 قمی عباس. (بی‌تا). مفاتیح الجنان، قم: ادعیه
 کاشفی، حسین بن علی، و شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم. (بدون تاریخ). تفسیر حسینی (مواهب علیّه). ۱ ج. سراوان -
 ایران: کتابفروشی نور
 کرایب، یان. (۱۳۹۷). "نظریه‌های اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس". ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه
 کلینی محمد. (۱۳۸۸). تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، اردکانی، محمد علی، مرادی، مسعودی، عبدالهادی، قم - ایران:
 مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث
 کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، کمره‌ای محمدباقر، قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات
 اسوه
 کمال نصرتی هشی، محمد نجفی، زهره متقی. (۱۳۹۴). محبت اهل بیت (ع)، استراتژی حیات و راهبرد تربیت، اخلاق، زمستان
 ۱۳۹۴ - شماره ۴۲، از ۴۰ - ۷۳
 مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲). "انسان تک ساحتی". ترجمه محسن مؤیدی. تهران: انتشارات امیرکبیر
 ماهروزاده طیبه. (۱۴۰۲). مکتب های فلسفی و آرای تربیتی مدرن و معاصر. تهران: سمت (در نوبت چاپ)
 ماهروزاده، طیبه (۱۳۹۵). "مبانی فلسفی و اجتماعی سکولاریسم و مدرنیسم". تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
 انسانی دانشگاه ها (سمت)
 مجلسی محمد تقی. (بی‌تا). بحار الانوار، ج ۳۶، بی‌تا، بیروت: دار احیاء التراث العربی
 محمدی ری شهری محمد و جمعی از محققین. (۱۳۸۶). حکم النبی صلی الله علیه و اله وسلم، ج ۱، قم: موسسه
 دارالحدیث
 محمدی ری شهری. (۱۳۸۶). دانشنامه عقاید اسلامی، ترجمه مهریزی و دیگران، ج ۶، قم: موسسه علمی فرهنگی دار
 الحدیث، سازمان چاپ و نشر
 محمدی ری شهری محمد، آذیر حمیدرضا، شیخی حمیدرضا، و جمعی از پژوهشگران. ۱۳۹۱-۱۳۹۵. دانشنامه قرآن و
 حدیث، قم: مؤسسه دارالحدیث
 محمدی ری شهری، محمد، شیخی، حمیدرضا، و افقی، رسول. ۱۳۸۷. نهج الذکر. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه علمی فرهنگی
 دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر
 محمدی ری شهری، محمد، مهریزی، مهدی، و برنجکار، رضا. ۱۳۹۱. دانشنامه عقاید اسلامی. ۱۰ ج. قم: مؤسسه
 علمی فرهنگی دارالحدیث. محمدی ری شهری محمد، شیخی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). میزان الحکمه (با ترجمه فارسی). ۱۴ ج. قم
 - ایران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
 محمدی ری شهری، محمد، مهریزی، مهدی، و برنجکار، رضا. ۱۳۹۱. دانشنامه عقاید اسلامی. ۱۰ ج. قم: مؤسسه دار
 الحدیث.
 محمدیان، مجید، و موسسه فرهنگی دارالهدی. ۱۳۸۸. روشهای تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام. ۱ ج. قم - ایران:
 خلق (مؤسسه فرهنگی دارالهدی)
 مدکوره، ابراهیم بیومی. ۱۳۸۹. الکتاب التذکری محی الدین بن عربی، قاهره: دارالکتب العربی

- مطهری مرتضی. (۱۳۷۵). آزادی معنوی، صدرا: تهران
- مطهری مرتضی. (۱۳۹۳). یادداشتها، ج ۱۳، صدرا: تهران
- مطهری مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی. (بدون تاریخ). ولاءها و ولایتها. ج ۱. تهران - ایران: صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، و آشتیانی، محمدرضا. (۱۳۷۴-۱۳۷۳). تفسیر نمونه. ۲۸ ج. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ملاصدرا صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، سبزواری هادی، آشتیانی جلال الدین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ملاصدرا صدرالدین شیرازی، مظفر محمد رضا، سبزواری هادی بن مهدی. (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریهه، [بی جا]: مکتبه المصطفوی
- ملاصدرا صدرالدین شیرازی، (۱۳۷۵)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی
- ملاصدرا. (۱۳۶۶). شرح اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی. ، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- موسسه آینده روشن، (پنجمین: ۱۳۸۸: تهران)، همایش بین المللی دکترین مهدویت قم - ایران: مؤسسه آینده روشن
- مولوی جلال الدین رومی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۵۷
- مهدوی هزاوه منصوره، ملکی حسن، مهرمحمدی محمود، عباس پور عباس. (۱۳۹۵). حیات طیبه، چشم اندازی برای تربیت کودکان: ارائه چارچوب مفهومی برای تبیین ویژگیهای معلم دوره ابتدایی، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۲۴، شماره ۳۰
- میلر، جی. پی. (۱۳۷۹). "نظریه های برنامه درسی"، ترجمه محمود مهرمحمدی. تهران: (سمت)
- ناصر خسرو (۱۳۸۵)، دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، تهران - ایران: نشر علم
- نمازی شاهرودی، حسن بن علی، و نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸)، مستدرک سفینه البحار، قم: جماعه المدرسین
- واعظ زاده خراسانی محمد، (۱۳۸۸)، المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته، ج ۱۴، مشهد: آستان قدس رضوی
- وحشی بافقی. (بی تا). فرهاد و شیرین، در ستایش امیرمؤمنان علی علیه السلام
- هاشمی رفسنجانی اکبر، (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما، ج ۹، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: بوستان کتاب قم
- هوسرل، ادموند و هایدگر، مارتین ویاسپرس، کارل و مک کواری، جان و... (۱۳۸۹). "فلسفه و بحران غرب"، ترجمه رضادآوری اردکانی، محمدرضا جوزیو پرویز شهابی. تهران: هرمس
- یوسف زاده، حسن. (۱۳۹۸). «حیات معقول» به مثابه «پیشرفت». الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، (۱۴)۷، ۲۷۷-۲۵۱.